

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

رؤوف افسائی
۰۱ جون ۲۰۱۷

"انتخابات" و رژیم اسلامی ایران ، کدام انتخابات؟!

صورت مسأله غلط است

(مصاحبه نشریه سوسیالیسم امروز با رؤوف افسائی در باره "انتخابات ۹۶ ایران)



سوسیالیسم امروز: "انتخابات" ریاست جمهوری اسلامی به پایان رسید و رژیم توانست روحانی را مجدداً از صندوق آراء بیرون آورد. ضرورت و اهمیت این نوع "انتخابات" برای رژیم چیست؟

رؤوف افسائی: نمایشهای "انتخاباتی" برای رژیم اسلامی ایران که از یک طرف خود را "جمهوری" و از طرف دیگر خود را حکومت خدا و ولایت فقیه می داند بسیار با اهمیت است. رژیم اسلامی با استفاده از تمام قدرت و امکانات مالی و به گروگان گرفتن معاش مردم فقیر و قدرت تحمیل مردم به وسیله دستگاه مذهب و خرافات و رسانه های فراوان و خیل داوطلبان "روشنفکران" سابقاً عضو نیروهای امنیتی و ژورنالیست منفعت طلب و "باوجدان" تلاش می کند که یک بالانس "قانونی" و ظاهراً قابل قبولی را تحت نام "جمهوریت نظام" و البته ترجیحاً تحت نام "مردم سالاری دینی" را به مردم ایران و جهان تحت عنوان "انتخابات" بقبولاند. البته در این پروژه نامبارک رادیو و تلویزیون وزارت خارجه بریتانیا و کارکنان این رسانه (بی بی سی فارسی) در ضدیت با منافع و مبارزات آزادیخواهانه مردم برای نجات از شر حاکمیت رژیم اسلامی و توجیهات و پروپاگاندا به نفع جناح استحالہ چی رژیم اسلامی و در اندر خواص "مردم سالاری دینی" رژیم سنگ تمام گذاشتند.

رژیم اسلامی ایران از بدو تأسیس در ۳۸ سال گذشته همواره کوشیده است تا ریاکارانه حاکمیت عمیقاً ضددموکراتیک و دیکتاتوری خشن سرمایه دارانه و مذهبی خود را با برپائی نمایشهای "انتخاباتی" توجیه کند. البته

هیچ گاه نتوانست نمایشات "انتخاباتش" را به عنوان انتخابات آزاد به افکار عمومی تحمیل کند. به طور واقعی و از نظر افکار عمومی مردم ایران و جهان، انتخابات در ایران یک سناریوی غیر واقعی و کاملاً قلابی است. زیرا سیستم حکومت و قدرت تصمیم گیری واقعی در رژیم اسلامی ایران ولایت فقیه است و این ساختار قدرت دیکتاتوری نه توسط آراء مردم و انتخابات، بلکه توسط تعدادی دیگر از فقهای "خبرگان" رهبری که خود را نماینده و برگزیده خدا می دانند، منصوب می شود. پست "رئیس جمهوری" یا به قول خاتمی پست تدارکاتچی نظام تازه باید از فیلترهای کنترل و نظارت استصوابی شورای نگهبان قانون اساسی اسلامی و الهی که زیر نظر و اتوریته شخص دیکتاتور ولایت فقیه است به سلامت رد شوند و مثل همین آقایان رجال مذهبی شیعه همچون رفسنجانی، خاتمی، احمدی نژاد و حسن روحانی از مقامات طراز اول خود رژیم اسلامی و معتقد و تابع کامل ولایت فقیه باشند، برای خالی نبودن عریضه و البته کلاه شرعی گذاشتن بر سر مردم بیچاره و به گروگان گرفته ای که به پای صندوقهای رأی کشانده می شوند، از صندوق رأی سر در می آورند. اسم این خیمه شب بازی پیچیده و تو در تو و بسیار متناقض را "انتخابات" و "مردم سالاری دینی" گذاشته اند. نه تنها مردم ایران و افکار عمومی جهان، بلکه حتی خود مقامات ناراضی و فیلتر شده رژیم اسلامی به تناقضات و قلابی بودن "انتخابات" در رژیم اسلامی واقفند، اما مقامات دیکتاتور مذهبی در رژیم اسلامی ایران برای ادامه حاکمیت الهی خود بر مردم به شکل زرنگی و مهندسی شده با گرم کردن تنور "انتخابات" برای مشروعیت بخشیدن به ادامه حکومت خود ولو به دروغ، به مسأله انتخابات اهمیت زیادی می دهند و همانطور که دیدیم ظاهراً "انتخاباتشان" را با مشارکت مردم به پیش بردند و حسن روحانی، یکی از رجال مهم نظام اسلامی را مجدداً از صندوق بیرون آوردند.

سوسیالیسم امروز: طبق آمار رژیم از ۵۶ میلیون نفر صاحبان رأی حدوداً بیش از ۴۰ میلیون نفر در "انتخابات" شرکت کردند؟ آیا به چه میزان می شود به این امار اطمینان کرد؟ اصولاً چرا مردم علی رغم این که می دانند که "انتخابات" نه تنها تغییری در جهت بهبود زندگی مردم به وجود نمی آورد، بلکه اوضاع آنها را بدتر می کند شرکت میکنند؟

رؤوف افسانی: در مورد قسمت اول سؤال شما باید بگویم که همه می دانند که رژیم اسلامی در مورد آمار و ارقام اصلاً قابل اعتماد نیست و در مورد جعل و پرونده سازی و دروغگوئی مقام اول در دنیا را دارد. این تنها ادعا نیست، زیرا نمایندگان مجامع بین المللی و سازمان ملل و هیچ نهاد و گروه مستقلی به عنوان ناظر "انتخابات" قلابی رژیم اسلامی ایران شرکت نداشته اند. البته درخواست برای نظارت شد، اما مقامات رژیم اسلامی ایران آن را قبول و تحمل نکردند. خوب تصور کنید خودشان همه کاره بودند چه نتیجه ای را اعلام می کنند؟ قاعدتاً خوب و مطلوب نظام!

اما مسأله واقعی این نیست. زیرا کل پروسه و محتوای صورت مسأله غیر واقعی و دروغ و جعل است. فرض بگیریم نصف رقم ۵۶ میلیون واجدین شرایط، یعنی ۲۸ میلیون در این شو "انتخاباتی" شرکت کرده و رأی داده اند. این هنوز ذره ای حقانیت به رژیم دیکتاتور اسلامی و نمایش جعلی "انتخاباتی اش" نمی بخشد. در رابطه با قسمت دوم سؤال شما از این که رقمی بر فرض حدود ۲۸ میلیون نفر در نمایش جعلی رژیم شرکت کرده و یا رأی داده اند عمیقاً جای تأسف و ایراد است. این تعداد مردم اشتباه کردند که مورد سوء استفاده رژیم اسلامی قرار گرفتند و به سیاهی لشکر استفاده رژیم برای مشروعیت کاذب نظام تبدیل شدند. اما در این میان واقعیتهایی در مورد ترکیب این رأی دهندگان هست که باید روشن شود.

۱- گروهی از این مردم طرفدار رژیم اند و منفعت و زندگیشان مستقیماً به رژیم اسلامی گره خورده است. این گروه عبارتند از نیروهای مسلح سپاه پاسداران و بسیج، نیروهای امنیتی و شکنجه گران، بخشی از رده های بالائی ارتش، خیل آخوندها و طلبه های فقیه، شبکه های مساجد و امامزاده ها و گله های حزب الله و مؤمنین مسلمان و غیره.

۲- گروه دیگری از مردم که کارگران و کارمندان و کارکنان ادارات و مراکز عمومی دولتی و مدارس و دانشگاهها و غیره هستند که رژیم اسلامی همیشه با تهدید و ارعاب از این که اگر رأی ندهند و شناسنامه هایشان مهر رأی نداشته باشند اخراج می شوند و یا استخدام نمی شوند، عملاً این گروه از مردم را به گروگان گرفته اند. واقعیت این است که این گروه از مردم به خاطر شرایط سخت زندگی اقتصادی و خفقانی که تحت حاکمیت رژیم دیکتاتوری اسلامی زندگی می کنند، نمی خواهند حتی یک روز دیگر این رژیم در قدرت بماند، اما خیلی هایشان از روی ناچاری و اجبار زندگی در نمایشهای "انتخاباتی" رژیم شرکت می کنند. همانطور که در انقلاب ۵۷ تجربه کردیم، اگر شرایط مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و اوضاع سیاسی و فضای مبارزه مقداری بالانس نیرو در بین رژیم و مردم را تغییر بدهد، این گروه از مردم سریعاً به میدان می آید و مانند آتش زیر خاکستر شعله ور می شود و برای خفه کردن رژیم اسلامی بسیار خطرناک خواهد بود.

۳- گروه دیگری از مردم که در نمایش "انتخاباتی" رژیم شرکت کردند عبارت بودند از طیف گسترده "سیاسیون" ملی- مذهبی ها و سیاستمداران و روزنامه نگاران و هنرمندان پرو رژیم که خود را در قالب اصلاح طلبان رژیم و اپوزیسیون مجاز رژیم تعریف می کنند. البته همانطور که قبلاً اشاره کردم رادیو و تلویزیون وزارت خارجه بریتانیا (بی بی سی فارسی) هم تلاش شبانه روزی می کرد تا خواص "مردم سالاری دینی" را به اثبات برساند.

۴- اما شرکت گروه بسیار کوچکی (به نسبت جمعیت بین ۴ تا ۶ میلیون مهاجر ایرانی و حدود ۸۰۰۰۰ رأی دهنده) در خارج کشور بسیار جای تأمل و حتما نگرانی است. برای نمونه از ۱،۸۰۰،۰۰۰ ایرانی در امریکای شمالی ۳۹۰،۰۳۹ نفر و از ۵۰۰،۰۰۰ در ترکیه ۴۹۷۶ نفر و از ۱۵۵،۰۰۰ در فرانسه ۳۳۷۶ نفر. وقتی مقایسه می کنی بسیار ناچیز است، اما از آنجا که این مهاجران شرایط سخت ایرانیان داخل کشور را ندارند، شرکت کردندشان به غیر از منفعت طلبی و همراهی و همکاری با رژیم اسلامی ایران هیچ توجیه دیگری ندارد و شدیداً محکوم است. البته تعداد زیادی از اینها عوامل کنونی رژیم اند و تعداد دیگری هم از افراد سابق مقامات سیاسی و امنیتی رژیم اند که در خارج کشور زندگی می کنند. برای نمونه عطاءالله مهاجرانی وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی، مسعود بهنود از بنیانگذاران سپاه پاسداران و اطلاعات و فرخ نگهدار از رهبران بدنام سازمان اکثریت که در خیانت به مردم شهرت دارد و ... در بین رأی دهندگان در لندن حضور داشتند.

مسأله مهم دیگری که مردم بیشتری را به پای صندوقهای رأی کشاند "انتخابات" شوراهای شهرها و روستاها بود که مردم به خاطر مسایل محلی و کارهای خدماتی منفعتی در آنها دارند. رژیم اسلامی خیلی عامدانه و حساب شده "انتخابات" رئیس جمهوری را با آن همزمان کرده تا این که از آن بهره بگیرد.

سوسیالیسم امروز: شما اطلاع دارید که احزاب و سازمانهای چپ و بخشی از راستها "انتخابات" را بایکوت و تحریم کردند، شش حزب در کردستان طی بیانیه مشترک آن را تحریم کردند، شورای همکاری احزاب چپ هم برای تحریم آن اطلاعیه مشترک دادند، احزاب کمونیست کارگری هم به همین منوال. با این وجود مردم در این مضحکه شرکت کردند. دلیل آن را در چه می بینید؟

رؤوف افسانی: یکی از دلایل مهم سرپا ماندن رژیم اسلامی ضعف و ناتوانی اپوزیسیون سرنگونی طلبی است که خود را چپ و کمونیست می داند. این حقیقت دارد که سرکوب و اختناق دیکتاتوری اسلامی حاکم و این که احزاب سیاسی مخالف ممنوع هستند مانع ارتباط وسیع و فعال اپوزیسیون چپ و کمونیستها با مردم است، اما این تنها بخشی از حقیقت است. بخش دیگر حقیقت در ماهیت و ضعف و ناتوانی و سیاستها و عملکردهای تشکیلاتی نادرست اپوزیسیون چپ و کمونیستها نهفته است. یکی از نقاط قوت بسیار مهم برای اپوزیسیون چپ و کمونیستها که به راحتی می تواند نقطه ضعف وجود فضای اختناق و پولیسی رژیم اسلامی را خنثی کند این است که اکثریت قاطع مردم ایران و مخصوصاً کارگران و کارمندان و اقشار مختلف محروم و زنان و جوانان و غیره خود اپوزیسیون جدی رژیم اسلامی اند. چپها و کمونیستها باید این اپوزیسیون ده ها میلیونی مردم را هدایت و سازماندهی کنند. متأسفانه علی رغم تلاشها و فعالیتها و زحمات زیاد انسانهای مبارز و آزادیخواه و کمونیستها در احزاب و گروههای مختلف، اما در این رابطه نتیجه مطلوبی حاصل نشده است و رژیم اسلامی ایران، علی رغم این که سالهاست که مرضی مزمی دارد اما کماکان اسبش را می راند. در این رابطه به چند تا از این اشکالات اشاره کوتاهی می کنم:

۱- بخش بسیار زیادی از وقت و انرژی تمام احزاب سرنگونی طلب رژیم اسلامی ایران که به نام چپ و کمونیست فعالیت می کنند صرف درگیریهای لفظی و مقابله با همدیگر و آنهم به شکلی مخرب و غیر سیاسی می شود. این احزاب در مناسبات خودشان به عنوان نیروهای رقیب به یک دیگر برخورد می کنند و در ایجاد فضای سالم سیاسی که به تقویت گفتمان چپ و سوسیالیستی در جامعه و تقویت جنبش سرنگونی رژیم اسلامی کمک کند ناکام مانده اند. و از این که با رژیم می جنگیم و با اپوزیسیون چپ دیالوگ می کنیم عاجز مانده اند. این رفتارها به تضعیف شدن همه ما منجر شده است.

۲- همچنین این احزاب به خاطر برخوردهای سکتاریستی خود و از طرف دیگر به خاطر فشارهای همه جانبه و خشن رژیم اسلامی، به جای کار سیاسی متین و ایجاد فضای سیاسی و مبارزاتی امیدبخش به فحش دادن و ادبیات نامناسب روی آورده اند. رژیم اسلامی با استفاده از ماشین تبلیغاتی وسیع و تریبونهای نماز جمعه روزانه هزارها خروار از ادبیات خشن و رکیک را علیه مخالفان تولید و پخش می کند. میلیونها نفر از مردم هم روزانه به رژیم اسلامی و ارزشها و شخصیتهایش فحش و ناسزا می گویند. مردم عصبانی اند و تحت فشارند، اما احزاب سیاسی و مخصوصاً کمونیستها باید به جای فحش و پرخاشگری و عصبانیت، با برخورد سیاسی متین و ادبیات مناسب مردم را به سوی امید و نشاط و مبارزه برای تغییر مثبت و انقلاب تشویق و هدایت کنند. فرهنگ سالم سیاسی و اشاعه آن به نفع جبهه مردم و انقلابیون و کمونیستها و به زیان رژیم اسلامی و ارتجاع است. ادبیات احزاب چپ و کمونیستها به دلیل زبان نامناسبش جذاب نیست، همچنین همیشه از پدیده های منفی حرف زدن مردم را بیشتر دپرس می کند. باید از امید و تشویق و راه های حل مثبت سخن گفت. هنر احزاب سیاسی در این است که جلوتر از مردم حرکت کنند و خود نمونه خوبی باشند.

۳- مواضع سیاسی و تاکتیکها و تحلیل سیاسی از اوضاع ایران و رژیم اسلامی از طرف این احزاب اشکالات جدی دارد. رهبری این احزاب قدیمی، مادام العمر و برای نسل جوانتر نفوذناپذیر است. به روشهای قدیمی خودش عادت کرده است و برای تغییر و پذیرش روشها و ایده های نسل جوانتر و استقبال از شفاف سازی و ارزیابی از ناکامیهای تاکنونی خود عاجز است و خیلی دست به عصا و محتاطانه عمل می کنند. در نتیجه بیشتر فعالیتش خارج کشور شده و حفظ و اداره تشکیلات موجود و غافل از داخل، و البته هر روز کوچک و کوچکتر هم می شوند. به لحاظ سیاسی و پرداختن به مسائل جاری در ایران به جای اقدام مستقل خود، بیشتر منتظر رویدادها و دنباله رو حوادث است.

رژیم اسلامی زمین بازی را تعیین می کند و دیگران در آن بازی می کنند. این غلط است و باید خاتمه پیدا کند. برای مثال یکی از این نمونه ها همین مسأله "انتخابات" قلابی است. رژیم آن را برای بازارگرایی و کسب مشروعیت کاذب نظام مطرح می کند و تمام احزاب برای مدتی به آن مشغول می شوند، در حالی که به دلایل بسیار روشن انتخابات در ایران اسلامی به خاطر این که هیچ نوع آزادی و از جمله آزادی احزاب سیاسی مستقل از رژیم حاکم وجود ندارد و حکومت واقعی نه جمهوری و رأی مردم، بلکه در دست پادشاهی مطلقه ولایت فقیه است و مسأله ای به اسم انتخابات در ایران مردود است و تمام. باید مثل مراسمهای عاشورا و روز قدس و غیره به آن نگاه کرد و به آن هیچ اهمیتی نداد و به کار مستقل خود مشغول شد. مثال دیگری همان جریان "انتخابات" ۸۸ و اعتراض به تقلب در آن که به جنبش سبز موسوی مشهور شد است. خیلی از همین نیروهای چپ و به ویژه حزب کمونیست کارگری ایران آن را "انقلاب ۸۸" نامیدند و آن را ستایش کردند. بالاخره دیدیم نتیجه آن "انقلاب" نمایش "انتخابات ۹۶" شد. آن یکی انقلاب نبود، اگر کماکان اصرار بکنند که انقلاب بود، یک انقلاب ارتجاعی بود که نتیجه اش این شد و رهبری و پرچمش در دست موسوی و دیگر یاران دوران خمینی بود. پس سیاستهای نادرست نتایج زیانباری به دنبال دارد. کارگران و کمونیستهای انقلابی باید از این تجربه ها درس بگیرند.

۴- مناسبات درونی و تشکیلاتی احزاب موجود اشکالات بسیار جدی دارد. معمولاً به خاطر اختلافات نظری و تشکیلاتی دگم و غیر ضروری که باید بسیار طبیعی باشد اعضاء و کادرهای این احزاب ناراضی و مجبور به ترک حزبهایشان می شوند. همچنین در نتیجه همین رفتارها، انشعابات متعدد در همه این احزاب روی داده و لطمه سنگینی به اعتبار سیاسی و تشکیلاتی آنها وارد کرده است. البته این مریضی مزمن شامل حال تمام اپوزیسیون و مخصوصاً چپها و کمونیستها می شود که متأسفانه باعث بی اعتمادی مردم به آنها شده است. اینها را گفتم تا نشان دهم که همه این اشکالات باعث شده که مردم در داخل ایران به این احزاب که از دید آنها به احزاب خارج کشوری مشهور شده اند با بی اعتمادی نگاه کنند و در سطح وسیع به فراخوان ها جواب نمی دهند. متأسفانه این اشکالات جدی شامل همه ما چپها و کمونیستهایی که مدت درازی است مبارزه می کنیم و سختیها و زحمات زیادی کشیده ایم می شود. هدف اصلی من در طرح این اشکالات و انتقادات این بود که بگویم چرا مردم در سطح وسیع و میلیونی به فراخوان ها جواب مثبت نمی دهند و همچنین هشدار به احزاب مورد بحث است که با نگاهی باز و دورنمای وسیعتر و برای منافع عمومی تر و هدفی بزرگتر به تجدیدنظر و ارزیابی از حزب خود و جامعه ایران بپردازند. وظیفه هر انسان مبارز و کمونیست انقلابی است که صادقانه و جسورانه به این واقعیات نگاه کند و جواب بدهد که چکار باید کرد. ادامه وضع موجود فقط به نفع رژیم اسلامی است. راه حل فقط سوسیالیسم است.

سوسیالیسم امروز: شواهد به ما می گوید که رویکرد و سیاستهای احزاب مخالف علی رغم تلاششان برای قانع کردن مردم در رابطه با "انتخابات" جوابگو نیست. به نظر شما چه باید کرد که مردم را قانع کرد که برخورد فعالتری داشته باشند و نه بزرگی را به رژیم بگویند؟

رؤف افسانی: این سؤال بسیار مهمی است و جواب به آن به دقت و ظرافت بیشتری احتیاج دارد. اولین بخش جواب من به این سؤال اینست که صورت مسأله غلط است. یعنی مسأله "انتخابات" که از طرف یک رژیم دیکتاتور مذهبی به زمین خودش پرتاب کرده و داور و توپ و تماشاجی و گزارشگر و غیره مال اوست و مخالفان چپ و راستش در زمین او بازی می کنند. مخالفان چپ نباید در این مسابقه جعلی در زمین رژیم بازی کنند. به برخورد اپوزیسیون چپ و کمونیستها به به این مسأله برمی گردم. اما سؤال این است، کدام "انتخابات"؟! این انتخابات نیست.

"انتخابات" در رژیم اسلامی نه تنها کوچکترین شباهتی به انتخابات در دموکراسی های بورژوائی غربی ندارد، حتا به گرد پای کشورهای چون ترکیه و پاکستان و مالزی و غیره نمی رسد. احزاب سیاسی و افراد مستقل از رژیم اسلامی آزاد نیستند. احزاب مخالف و به ویژه چپها و کمونیستها و تشکلات مستقل کارگران و زنان ... قبلاً از دم تیغ گذشته اند و اکیداً ممنوعند.

در جامعه و سیستمی که حکم محاربه حاکم است و علنی می گویند حکومت خدا و از طرف خدا مأموریت حکومت کردن دارند، چطور می شود از انتخابات آزاد حرف زد؟! یکی از شروط اصلی کاندید شدن در "انتخابات" رژیم اسلامی اعتقاد و پایبندی عقیدتی و التزام عملی به نظام اسلامی و تابعیت تمام و کمال از ولایت فقیه می باشد. نصف جمعیت غیر رجال جامعه، یعنی ۲۸ میلیون زنان حق کاندید شدن ندارند. اما "افتخار" رأی دادن به مشروعیت نظام مقدس اسلامی را دارند. عجب دنیای متناقضی! عجب عوامفریبی آشکار و گستاخانه ای! اسم این خیمه شب بازی زیرکانه و جعلی را مردم سالاری دینی یا به قول جناح اصلاح طلبان رژیم و گروه های ملی- مذهبی و بی بی سی فارسی و غیره دموکراسی اسلامی گذاشته اند. بیچاره خود دموکراسی آبروی زیادی برایش نمانده، حال کلمه اسلامی را هم یدک می کشد. عجب اعجوبه ای، دموکراسی اسلامی! در مناقشات اخیر از آراء حلال و حرام هم صحبت شد. شاید این هم از فواید تازه دموکراسی اسلامی باشد!

برمی گردم به سؤال شما در مورد احزاب و سیاست هایشان در برخورد به "انتخابات" رژیم. علی رغم این که مردم را به شیوه های مختلف از فشار و فریب و بازارگرایی های تبلیغاتی بین هردو جناح رژیم، و گروهی از روی ناچاری و استیصال و گرو دیگری از روی توهم و خوش باوری به تغییر از راه این "انتخابات" جعلی به پای صندوقها کشاندند، اما شرکت مردم در چنین نمایشگاهی کاملاً نادرست و زیانبار بود و هست. از این که گفته شود چون مردم شرکت کردند پس درست است غلط است. مردم مثل گروگان دسته جمعی و در چهارچوب کاندیداهای رژیم اسلامی و گزینه های نظام اسلامی شرکت کردند. والا در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک که همه طرفها و نیروها حق دخالت داشته باشند مسأله دیگری خواهد بود. در آنصورت شاید انتخابها و نتیجه ها درست نباشد مثل نمونه رأی دادن مردم المان و ایتالیا به فاشیستها و یا هم اکنون به احزاب راستی در دیگر نقاط دنیا، اما این مورد ایران کاملاً متفاوت است و هیچ ربطی به انتخابات حتا نیم بند بعضی از کشورهای دیگر ندارد. اسم انتخابات بر آنچه که در رژیم اسلامی ایران می گذرد توهین بزرگی است به شعور مردم ایران و مخصوصاً توهین بسیار بزرگتری است به زنان ایران. زنان باید این شو توهین به خود را مردود اعلام کنند. نباید این صورت مسأله جعلی را قبول کرد. باید آن را کلاً مردود اعلام کرد.

اما صادقانه بگویم اگر چه بخشی از مردم با شرکت خودشان در نمایش جعلی رژیم اشتباه کردند و کلاه سرشان رفت، اما مقصر اصلی مردم نیستند، بلکه احزاب و سازمانهای سیاسی مخالف رژیم و اینجا به خصوص احزاب چپ و کمونیست و نیروهای سرنگونی طلب چپ هستند و هستیم که نتوانسته مردم را قانع کنند که این تصویر واقعی نیست. باید اذعان کرد که در این نمایش "انتخاباتی" جناحی از خود رژیم با پرچم و شعارهای توخالی "اعتدالگرایی" و البته ترس مردم از سابقه وحشتناک چهره های جناح مقابل و باید دوباره بگویم با پشتیبانی کامل و شبانه روزی رادیو و تلویزیون وزارت خارجه بریتانیا (بی بی سی فارسی) و آنها به طور موقتی و کوتاه مدت دست بالا را پیدا کردند و بخشی از مردم متوهم را در خدمت "مشروعیت" کاذب برای نظام اسلامی همراه خود کردند. خامنه ای می گوید: "هدف مشارکت وسیع مردم در پای صندوقهای رأی است و روز جمعه هر کس رأی بیاورد، پیروزی نظام جمهوری اسلامی و مردم است." روحانی هم در پیامش عیناً حرف خامنه ای را تکرار کرد و گفت:

"ما در این انتخابات برنده و بازنده ای نداریم. همه پیروزند. نظام اسلامی و ولایت فقیه و مردم پیروزند." به نظر من خامنه‌ای و روحانی در جملات بالا به غیر از کلمه "مردم" کاملاً درست می‌گویند. اما این "پیروزی" جعلی در بین نصف رأی دهندگان موقتی است، زیرا رژیم اسلامی همیشه با نفرت و بیزارى مردم و با بحرانهای لاعلاج اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی می‌کند و این "پیروزیهای" موقتی مثل درمان مسکن است و بالاخره شبح سرنگونی و انقلاب کارگری رهایش نمی‌کند.

سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی و انقلاب کارگری و سوسیالیسم، آزادی و بهبود رفاه و زندگی بهتر و خلاصی از شر رژیم اسلامی هم از کانال "انتخابات" نمی‌گذرد. از این که شاید بشود در اعتراض به تقلب و اشکالات "انتخابات" انقلاب کرد تنها یک توهم بزرگ است. ما باید به طور مستقیم و نقشه مند و مستقل از این که رژیم اسلامی چه برنامه ها و نقشه هائی را اجراء می‌کند، به جامعه، به طبقه کارگر، به فعالان سوسیالیست و رهبران عملی کارگران رجوع کنیم و آنها را تقویت کنیم. به جنبشهای اجتماعی و رهبران رادیکال و انقلابی آنها رجوع کنیم. ما باید مستقیماً به فعالیت در داخل ایران متمرکز بشویم و به کار سازماندهی و ساختن حزب کمونیستی انقلابی متمرکز شویم. این کار شدنی است. هم زمینه مادی اش وسیع و زیاد است و هم ما توانائی و تجربه اش را داریم. پس تمام گزینه ها روی میز ما هست. ما اقدام می‌کنیم. تنها از این راه است که مردم دوباره به ما اعتماد می‌کنند و نه بزرگی را به رژیم اسلامی می‌گویند.